

## تاثیر نظام انتخاباتی اسرائیل بر تداوم چند پارگی سیاسی

رحمن قهرمانپور\*

۵۱

### چکیده

یکی از دلایل استمرار شکافهای سیاسی در اسرائیل از زمان تاسیس آن، نوع نظام انتخاباتی این کشور بوده که مشوق احزاب کوچک تر و تضعیف کننده احزاب بزرگ تر بوده است. با وجود آنکه احزاب متعدد در اسرائیل بازتاب دهنده شکافهای اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک آن است، نظام انتخاباتی نیز به نوبه خود این شکافها را تقویت کرده است. در کشورهای مختلف برای جلوگیری از راه یابی احزاب کوچک تر محلی و منطقه ای به پارلمان، حدنصاب مشخص تعیین می شود و هر چه مقدار آن بیشتر باشد احتمال اینکه احزاب کوچک بتوانند راهی پارلمان شوند، کمتر می شود. اما برای تشویق مردم به مشارکت سیاسی در جوامع با شکافهای متعدد، این حدنصاب پایین در نظر گرفته می شود. در مورد اسرائیل این قاعده صادق بوده و باعث ورود احزاب کوچک تر متعدد به پارلمان یا همان کنست می شود. تعداد احزاب موجود در پارلمان دستیابی به ائتلاف حزبی را مشکل تر کرده، باعث تشکیل کابینه های ائتلافی شکننده می شود؛ ائتلافهایی که در آنها گاه یک حزب بسیار کوچک باعث انحلال کابینه و حتی انحلال پارلمان جهت برگزاری انتخابات پیش از موعد مقرر می شود. در سال ۱۹۹۲ با تصویب کنست قرار شد انتخاب نخست وزیر از سال ۱۹۹۶ با رای مستقیم مردم باشد، اما نتایج پیش بینی نشده باعث شد دوباره در سال ۲۰۰۱ قانون انتخاباتی به حالت سابق برگردد.

کلیدواژگان: نظام انتخاباتی، نمایندگی تناسبی، حوزه انتخاباتی، حدنصاب پارلمانی، فهرست بسته انتخاباتی

\* دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه  
فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۴ پاییز ۱۳۸۹، صص ۷۲-۵۱

♦ اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی

اسرائیل جامعه‌ای ناهمگون با شکافهای متعدد مذهبی، اقتصادی، سیاسی و قومی است که ریشه در نحوه تشکیل غیرعادی آن به عنوان یک محصول استعماری در منطقه خاورمیانه دارد. این غیرطبیعی بودن در بسیاری از حوزه‌ها و از جمله نظام انتخاباتی آن خود را نشان می‌دهد؛ نظامی که با وجود تلاشهای مکرر هنوز تغییر نکرده است. این نظام انتخاباتی زمینه‌ساز اصلی تشکیل ائتلافهای شکننده‌ای بوده که در مقاطع حساس قدرت لازم برای تصمیم‌گیری را نداشته و به تعبیری قادر به اتخاذ تصمیمهای تاریخی نبوده است. این نظام در عین حال باعث تضعیف قدرت نخست‌وزیر در برابر پارلمان می‌شود. کاهش قدرت احزاب بزرگ‌تری چون لیکود و کارگر از دهه ۱۹۷۰ به این سو و تغییر محیط منطقه‌ای و اهمیت یافتن موضوعات مرتبط با سیاست خارجی و امنیت ملی باعث شده است تا تاثیر نظام انتخاباتی بر تعمیق شکافهای سیاسی هرچه بیشتر علنی شود. احزاب بزرگ‌تر در مقاطع مختلف کوشیده‌اند قانون انتخابات را تغییر دهند، اما به دلایل مختلف و از جمله مخالفت احزاب کوچک‌تر موفق به این کار نشده‌اند.

در سال ۱۹۹۲ کنست این قانون را تصویب کرد که نخست‌وزیر با رای مستقیم رای‌دهندگان برگزیده شود. اما این تغییر نتایج مورد نظر را به همراه نیاورد و پس از برگزاری دو دوره با این روش بار دیگر در سال ۲۰۰۱ تصویب شد که نخست‌وزیر همچون گذشته از میان نمایندگان کنست برگزیده شود. از سال ۲۰۰۳ شیوه انتخابات به منوال سابق برگشته است. بررسی دلایل این امر به نوبه خود بسیار حایز اهمیت بوده و گویای نقش کلیدی قانون انتخابات در افزایش یا کاهش قدرت نخست‌وزیر و کنست می‌باشد. یکی از دلایل ناتوانی اسرائیل در اتخاذ تصمیمهای بزرگ و تاریخی در سالهای اخیر ضعف کابینه‌ها بوده که خود ناشی از نوع نظام انتخاباتی است. این مسئله به قدری مهم است که برخی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معتقدند اسرائیل در دو دهه گذشته دچار نوعی سردرگمی راهبردی در سیاستهای کلان خارجی بوده<sup>۱</sup> و اگر بپذیریم سیاست خارجی در نهایت ریشه‌های داخلی دارد، می‌توانیم بگوییم که نوع نظام انتخاباتی به صورت غیرمستقیم سیاستهای کلان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. مقاله حاضر در صدد بررسی تاثیر نظام انتخاباتی بر تداوم شکافهای سیاسی در

اسرائیل است. فرض اصلی مقاله همان فرضیه مشهور دو ورژه جامعه‌شناس فرانسوی است که معتقد است بین تعداد احزاب و نوع نظامی انتخاباتی در یک کشور ارتباط مستقیم وجود دارد؛ به این معنی که نوع نظام انتخاباتی می‌تواند باعث ظهور احزاب کمتر و قوی‌تر یا بیشتر و ضعیف‌تر شود. ادعایی که نوشتار حاضر به دنبال اثبات آن می‌باشد این است که با توجه به گسترش و تعمیق شکاف‌های موجود در اسرائیل طی دو دهه گذشته، نظام انتخاباتی نیز در گسترش این شکاف‌ها نقش موثری داشته، اما تنها عامل آن نبوده است. با توجه به تداوم این شکاف‌ها امکان اجماع نظر برای ایجاد تغییرات اساسی در قانون انتخابات موجود در آینده نزدیک چندان زیاد نیست.

۵۳

در راستای تشریح و اثبات ادعای فوق ابتدا به صورت خلاصه اصلی‌ترین انواع نظام‌های انتخاباتی و تاثیر آن بر قدرت و تعداد احزاب بررسی می‌شود و سپس با توجه به ریشه‌های تاریخی نظام انتخاباتی در اسرائیل، ماهیت و عملکرد نظام انتخاباتی آن در کانون توجه قرار می‌گیرد. در این بخش چرایی تغییر قانون انتخابات در سال ۱۹۹۲ و بازپس گرفتن این تغییر در سال ۲۰۰۱ از موارد جالب توجه برای مطالعه است. همچنین در این بخش ایرادات عمده وارد شده به نظام انتخاباتی اسرائیل مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در نهایت، رابطه میان نظام انتخاباتی و چندپارگی سیاسی از این طریق مطالعه می‌شود که نظام انتخاباتی چگونه در عمل زمینه‌های بی‌ثباتی و گسترش شکاف‌های سیاسی را فراهم می‌کند.

### تقسیم‌بندی نظام‌های انتخاباتی

نظام‌های انتخاباتی موجود در دنیا را با اندکی اغماض می‌توان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد، هرچند جزییات این نظام‌ها تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. دسته نخست، نظام‌های مبتنی بر کسب اکثریت آرا توسط نامزدها یا احزاب است که به نظام انتخاباتی آنگلو-ساکسون نیز مشهور است؛ یعنی همان نظامی که اکنون در آمریکا و انگلیس مورد استفاده قرار می‌گیرد و برخی کشورهای متأثر از سنت آنگلو-ساکسون نظیر پاکستان، تایلند، بنگلادش، کانادا، هند و برخی مستعمرات سابق بریتانیا از این نظام استفاده می‌کنند. زلاندنو در دهه ۱۹۹۰ این نظام انتخاباتی را کنار گذاشت. فرانسه و روسیه نیز با ایجاد تغییرات جزیی

◆ اسرائیل‌شناسی- آمریکا‌شناسی

در این نظام آن را پذیرفته اند. تفاوت اصلی در نظامهای انتخاباتی بریتانیا و فرانسه در آن است که اولی مبتنی بر کسب اکثریت ساده و دومی بر اساس کسب اکثریت مطلق یعنی بالای ۵۰ درصد طراحی شده است. مزیت اصلی این نظام انتخاباتی ساده فهم بوده آن است. هر یک از نامزدها که بتواند اکثریت آرا را در یک حوزه انتخاباتی از آن خود کند، برنده می شود. دیگر مزیت این نظام کمک به ظهور کابینه‌های باثبات است که در آمریکا، فرانسه و انگلیس شاهد آن هستیم.<sup>۲</sup>

دومین نوع عمده نظام انتخاباتی، نظام نمایندگی تناسبی\* یا PR است که در آن توزیع آرا بین احزاب یا نامزدها به صورت تناسبی صورت می گیرد؛ یعنی احزاب در حوزه‌های انتخاباتی به تناسب آرای کسب شده، کرسی به دست می آورند و این گونه نیست که یک حزب تمام آرای یک حوزه انتخاباتی (مثل نظام اکثریتی) را از آن خود کند. در حالی که نظام انتخاباتی اکثریتی خاستگاه انگلیسی دارد که در آن تنوع قومی یا ایدئولوژیک زیاد نبود، نظام انتخاباتی تناسبی ابتدا در بلژیک و سوئیس مطرح و اجرا شد که جوامع چندقومی و متکثر بودند و هدف از اتخاذ این روش آن بود که همه گروهها و اقوام متناسب با جمعیت خود در پارلمان نماینده داشته باشند. نظام انتخاباتی تناسبی در میان کشورهای اروپایی و بسیاری از کشورهای دیگر رواج دارد و به نوعی غالب ترین نظام انتخاباتی در دنیا است، هر چند در سالهای اخیر علاقه به نظام انتخاباتی ترکیبی در حال افزایش است. جوامعی که دارای تنوع قومی، مذهبی و سیاسی هستند، ترجیح می دهند از نظام تناسبی استفاده کنند. مزیت این نظام آن است که بیش از دو نظام دیگر رای مردم را به صورت واقعی به کرسیهای پارلمان تبدیل می کند و به تعبیری، عادلانه تر از دو نظام دیگر می باشد. با این حال، نظام مزبور پیچیده ترین نوع نظام انتخاباتی از نظر شمارش و تخصیص کرسیها است.

سومین نظام انتخاباتی که به مدل آلمان نیز معروف است، نظام انتخاباتی ترکیبی است؛ به این معنا که ترکیبی از دو نظام اکثریت و نظام تناسبی می باشد. تعدادی از کرسیها به افراد و تعدادی دیگر به احزاب اختصاص داده می شود. افراد با افراد و احزاب با احزاب رقابت می کنند. تخصیص کرسیها به نامزدهای مستقل بر اساس روش اکثریتی و به احزاب بر اساس

\* Proportional Representative

روش تناسبی با فرمولهای مختلف می باشد. این روش می کوشد دو ضعف اصلی دو نظام انتخاباتی قبلی را هم زمان رفع کند. یعنی هم آرا را عادلانه تر به کرسیهای پارلمان تبدیل کند (ضعف نظام اکثریتی) و هم رابطه میان کرسیها و حوزه های انتخاباتی (ضعف نظام تناسبی) را برطرف کند.<sup>۳</sup> تا دهه ۱۹۹۰ آلمان اصلی ترین کشوری بود که از این روش استفاده می کرد، اما از آن به بعد بر تعداد کشورهایی که از این نظام استفاده می کنند، افزوده شده؛ به گونه ای که تا سال ۲۰۰۱ حدود ۲۹ کشور از نوعی نظام ترکیبی استفاده می کردند که یک پنجم جمعیت جهان را از آن خود کرده اند.<sup>۴</sup> درک روش اختصاص کرسیها در این نظام اندکی پیچیده است.

۵۵

برای نمونه در مجارستان و عراق علاوه بر کرسیهای عادی، کرسیهای جبرانی نیز وجود دارد که نه در سطح احزابی که در سطح استانها رای لازم را به دست نمی آورند، ولی در سطح کل کشور به حدنصاب لازم دست می یابند. با وجود ارایه این تقسیم بندی کلی، باید توجه کرد که نظامهای انتخاباتی در کشورهای مختلف به دلایل جامعه شناختی و نیز تعامل میان قوای مختلف تفاوتهایی با یکدیگر دارند. به عبارتی، در داخل هر یک از انواع نظامهای انتخاباتی نیز شاهد تقسیم بندیهایی هستیم؛ به گونه ای که نظام اکثریتی در انگلیس و فرانسه تفاوتهای قابل ملاحظه ای با یکدیگر دارند. در سالهای گذشته کشورهای مختلف با ایجاد تغییرات در نظامهای انتخاباتی خود تلاش دارند به سمتی حرکت کنند که کرسیهای پارلمان یا قدرت هر چه بیشتر نشان دهنده اراده مردم باشد، اما واضح است که هیچ یک از نظامهای انتخاباتی فوق به طور کامل عادلانه نیست.

### ریشه های تاریخی نظام انتخاباتی در اسرائیل

ریشه نظام انتخاباتی اسرائیل به دوران اوج گیری صهیونیسم در اواخر قرن ۱۹ برمی گردد. در آن زمان این جنبش برای جلب حامیان زیاد نیازمند جلب گروههای کوچک و متعدد بود؛<sup>۵</sup> زیرا صهیونیستهای معتقد به بازگشت فیزیکی یهودیان به کوه صهیون فاقد اکثریت در میان یهودیان بودند و یهودیان فرهنگی مخالف آنها که معتقد بودند بازگشت به صهیون الزام فیزیکی نیست، قدرت قابل توجهی داشتند. صهیونیستهای سیاسی برای قبولاندن آرا و افکار خود به جامعه یهودیان مجبور بودند اختلاف سلیقه ها را نادیده گرفته و تا حد امکان برای

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

خود حامی جلب کنند؛ تفکری که امروزه خود را به شکلی دیگر در سیاست خارجی اسرائیل برای خروج از انزوای نشان می دهد. به این ترتیب، نظام انتخاباتی باید به گونه ای طراحی می شد که مانع از حاشیه نشین شدن یا انزوای گروههای کوچک طرفدار صهیونیسم می گردید. در سالهای تاسیس اسرائیل نظام انتخاباتی تناسبی در اروپا محبوبیت ویژه ای داشت و باور غالب این بود که نظام مزبور مناسب ترین نظام برای ممالکی است که در آنها گروههای قومی و مذهبی مختلف وجود دارد. بدین ترتیب، نخبگان صهیونیست که اغلب یهودیان اشکنازی مهاجرت کرده از اروپا بودند، به تقلید از شرایط زمانه نظام انتخاباتی تناسبی را برای اسرائیل برگزیده، متناسب با شرایط خود تا حدی آن را تغییر داده و تا حدی شکل ویژه ای به آن بخشیدند. با این حال، نخبگان صهیونیست مایل به استفاده از تجارب انگلیس و آمریکا نیز بودند که نظام انتخاباتی اکثریتی داشتند. بسیاری از یهودیان ساکن فلسطین معروف به یشاو\* در دوران قیمومت فلسطین از سوی انگلیس، با نظام سیاسی تمرکزگرای وست مینستری آن آشنا بودند و تمایل داشتند اسرائیل نیز به تقلید از انگلیس یک دولت قدرتمند متمرکز داشته باشد؛ خواستی که نظام تناسبی نمی توانست به آن جواب دهد. در همین راستا، بن گوریون نخستین نخست وزیر اسرائیل بعد از به قدرت رسیدن در صدد تغییر نظام انتخاباتی تناسبی با نظام انتخاباتی اکثریت ساده یا اکثریتی موجود در آمریکا و انگلیس برآمد، ولی موفق به این کار نشد.

عامل دیگری که در شکل گیری نظام انتخاباتی کنونی اسرائیل نقش داشت، این بود که به دلیل استعماری بودن تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطینی ها، این دولت جدید اولویت اصلی خود را کسب امنیت و تحمیل کردن خود بر منطقه قرار داده بود و لذا بحث در مورد نظام انتخاباتی و پیامدهای آن اهمیت چندانی نداشت. به تعبیری، اولویت داشتن بقا و امنیت برای دولت یهودی باعث شد تا سایر مسایل در اولویتهای بعدی قرار بگیرند و از این رو تلاشهای برخی نمایندگان کنست برای تغییر قانون انتخابات تا سال ۱۹۹۲ جواب نداد.

\* Yishav

## نظام انتخاباتی در اسرائیل

نظام انتخاباتی در اسرائیل تناسبی یا نمایندگی تناسبی است که در آن احزاب به نسبت آرای که به دست آورده‌اند، در کنست کرسی کسب می‌کنند. کنست دارای ۱۲۰ کرسی است و نمایندگان آن به مدت چهار سال برگزیده می‌شوند. هر نظام انتخاباتی با سه متغیر ۱. بزرگی حوزه‌های انتخاباتی؛ ۲. ساختار رای دهی؛ و ۳. فرمول شمارش آرا مشخص می‌شود.<sup>۶</sup> اسرائیل یک حوزه انتخاباتی محسوب می‌شود و همه رای دهندگان در کل کشور می‌توانند در همه جا رای بدهند. کسی که در شمال زندگی می‌کند، به نمایندگانی رای می‌دهد که توسط حزب از جنوب انتخاب شده‌اند. این روش در هلند نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دور نخست انتخابات پارلمانی عراق پس از حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ نیز کل عراق یک حوزه انتخاباتی بود.

دلیل انجام این کار آن است که از بروز شکافهای قومی و مذهبی میان مناطق مختلف یک کشور جلوگیری شود. اگر در کشوری مانند عراق جابه‌جایی اجباری جمعیت صورت گرفته باشد، این روش می‌تواند تا حدی مفید واقع شود. برای مثال، کردهایی که از شمال عراق به جنوب آن کوچ داده شده‌اند، می‌توانند در این روش با وجود زندگی در میان شیعیان یا سنی‌ها به احزاب کردی رای داده، احساس رضایت از مشارکت داشته باشند. ظاهراً در مورد اسرائیل نیز قاعده‌ای مشابه باعث پذیرش کل اسرائیل به عنوان یک حوزه انتخاباتی شده است. ساخت شهرکهای یهودی‌نشین در دل مناطق عرب‌نشین، مهاجرت دادن اجباری اعراب به برخی مناطق، اسکان یهودیان در مناطق عرب‌نشین و برعکس باعث شده است قاعده روشنی در مورد اسکان جمعیت در اسرائیل وجود نداشته باشد. لذا اگر حوزه‌های انتخاباتی، استانی یا شهری شود، در آن صورت یهودیانی که در مناطق با اکثریت عرب زندگی می‌کنند، در صورت نبود یک حزب یهودی در آن منطقه یا به تعبیری عدم اعلام نامزد برای آن شهر یا استان توسط احزاب یهودی، ناگزیرند به احزاب عربی رای دهند یا در انتخابات مشارکت نکنند. اما در نظر گرفتن کل اسرائیل به عنوان یک حوزه انتخاباتی به یهودیانی که در مناطق مختلف پراکنده‌اند، امکان می‌دهد براساس علایق ایدئولوژیک خود به احزاب یهودی رای دهند. در مورد اعراب نیز این نکته صادق است؛ یعنی اگر یک حزب عربی از مناطق عرب‌نشین در انتخابات شرکت کند، سایر

اعرابی که در مناطق مختلف زندگی می‌کنند، این امکان را پیدا می‌کنند که به آن حزب رای دهند. در اسرائیل فقط احزاب می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و امکان شرکت افراد به صورت مستقل وجود ندارد. به عبارت دیگر، انتخابات حزب محور است. از این رو، فهرستی که احزاب به عنوان نامزدهای مورد نظر خود برای انتخاب معرفی می‌کنند، در سطح ملی و سراسری تنظیم می‌شود و لذا ملاحظات شهرها و مناطق در آن کمتر است. گاه به دلیل زدوبندهای سیاسی فردی از سوی یک حزب برای نامزدی در یک منطقه معرفی می‌شود که آن منطقه را نمی‌شناسد یا محبوبیت لازم را در آن منطقه ندارد. یکی از دلایل تشکیل احزاب کوچک‌تر در اسرائیل همین نکته است؛ یعنی ساکنان شهرهای کوچک‌تر احساس می‌کنند احزاب توجه لازم را به مشکلات محلی آنها ندارند.

پیامد دیگر تقسیم کل اسرائیل به یک حوزه انتخاباتی این است که احزاب عمدتاً یا بزرگ و ملی هستند یا کوچک و محلی. بنابراین، احزاب منطقه‌ای در حد فاصل این دو شکل نمی‌گیرند. برای مثال، در آلمان یا ترکیه به دلیل نوع نظام انتخاباتی احزاب منطقه‌ای باثباتی شکل گرفته‌اند که در حد فاصل احزاب ملی و محلی قرار می‌گیرند، اما در اسرائیل به دلیل تقسیم‌بندی کل آن به یک حوزه، چنین احزابی شکل نمی‌گیرند و در عوض احزاب محلی کوچکی به وجود می‌آیند که با علایق قومی و مذهبی شکل گرفته‌اند و ممکن است از یک دوره تا دوره بعد، منحل شده یا با احزاب کوچک‌تر دیگر ائتلاف کنند. به دلیل شرایط سیاسی خاص اسرائیل، گاه این احزاب کوچک در یک انتخابات کرسی‌هایی بیش از حد انتظار کسب کرده، وارد کابینه ائتلافی می‌شوند؛ مثل پدیده حزب شینوی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۳ یا حزب کوچک اسرائیل بیتنا در انتخابات سال ۲۰۰۹. این احزاب از نظر جغرافیایی منطقه‌ای نیستند، بلکه با بهره‌گیری از فضای خاص سیاسی یک‌باره رای خود را افزایش می‌دهند. برای رفع این مشکل در هلند، فهرست نامزدهای احزاب در سطح منطقه‌ای تعیین می‌شود، هر چند رای‌گیری در سطح ملی است. اما در اسرائیل هنوز این اتفاق نیفتاده است.

در مطالعه نظام‌های انتخاباتی گفته می‌شود هر چه یک حوزه انتخاباتی بزرگ‌تر باشد، توزیع آرا عادلانه‌تر است و برعکس. به عبارت دیگر، هر چه حوزه انتخاباتی بزرگ‌تر می‌شود، میزان آرای که هدر می‌رود (بسته به فرمول شمارش آرا) کمتر می‌گردد. این نتیجه‌گیری



برگرفته از این فرض رایج بود که اندازه حوزه در نظام انتخاباتی مهم‌تر از فرمول شمارش آراست. با این حال، تحقیقات انجام گرفته توسط ریچارد کاتز نشان می‌دهد که فرمول انتخاباتی مهم‌تر از اندازه حوزه انتخاباتی است. به عبارت دیگر، فرمول شمارش آرا بیشتر از نحوه تعیین حوزه انتخاباتی در توزیع عادلانه آرا نقش دارد.<sup>۷</sup> تجربه اسرائیل نشان می‌دهد که نتیجه گیری کاتز به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا یکی از موارد پیشنهادی برای تغییر قانون انتخابات در اسرائیل، تقسیم‌بندی آن به حوزه‌های انتخاباتی متعدد بوده است. به عنوان مثال، یکی از پیشنهادها «قانون اساسی برای اسرائیل» در سال ۱۹۸۸ برای تغییر قانون انتخاباتی اسرائیل، تقسیم آن به ۲۰ حوزه انتخاباتی هر یک با سه کرسی بود و ۶۰ کرسی دیگر به شیوه ملی برگزیده می‌شوند.<sup>۸</sup>

دومین عامل در تحلیل نظام انتخاباتی، ساختار رای دهی یا چگونگی تنظیم برگه‌های رای دهی است. در نظام‌های اکثریتی معمولاً اسامی افراد در برگه‌های رای دهی آورده می‌شود و در زیر اسم افراد، وابستگی حزبی آنها نیز قید می‌شود. در نظام‌های نمایندگی تناسبی به جای اسامی افراد یک حزب، اسامی احزاب در برگه‌های رای دهی آورده می‌شود. ممکن است احزاب به تنهایی در انتخابات شرکت کنند یا با دیگر احزاب ائتلاف کنند. فهرست معرفی شده از سوی احزاب دو حالت دارد: بسته یا باز. در فهرست بسته، رای دهندگان صرفاً به یک حزب رای می‌دهند و ترتیب راه‌یابی نامزدها به مجلس را حزب تعیین می‌کند. اما در روش باز، رای دهندگان حتی ترتیب نامزدها را نیز مشخص می‌کنند و بنابراین، حزب نمی‌تواند بنا به میل خود از فرار گرفتن یک فرد در صدر فهرست جلوگیری کند. در اسرائیل فهرست بسته مورد استفاده می‌گیرد و لذا ترتیب و عناوین نامزدهای احزاب را خود آنها تعیین می‌کنند. این موضوع مشکلات زیادی در عرصه سیاسی به وجود می‌آورد، تا جایی که گاه احزاب در داخل خود در مورد تعیین فهرست نامزدها و ترتیب آنها به بن‌بست می‌رسند. اغلب افراد می‌خواهند در فهرست معرفی شده جای امنی داشته باشند و در ردیف دارای خطر زیاد قرار نگیرند، ضمن اینکه فرار گرفتن در صدر فهرست یا لیست نامزدها اهمیت خاصی دارد و مختص رهبران حزب است. فرض کنید نظر سنجیها نشان می‌دهد که حزب A به ۳۰ درصد آرا دست می‌یابد و ۳۰ درصد آرا معادل ۴۰ کرسی است. از آنجایی که احزاب به تعداد کرسیهای پارلمان؛ یعنی

۱۲۰ کرسی نامزد معرفی می‌کنند، بنابراین کسانی که در ردیف ۴۰ یا پیش و پس از آن قرار می‌گیرند، با خطر راه یافتن به پارلمان مواجه می‌شوند و از این رو، ردیف ۴۰ و نزدیک به آن امنیت لازم را ندارد. گاه روسای احزاب برای تنبیه افرادی که به قواعد حزبی پایبند نبوده‌اند، آنها را در ردیف‌هایی قرار می‌دهند که خطر آنها بیشتر است.<sup>۹</sup> از این رو، نمایندگان نه چندان قدرتمند یک حزب برای حفظ موقعیت خود در فهرست آتی حزب باید تابع تصمیمات حزبی بوده یا با سران حزب مخالفت نکنند. از سوی دیگر، بسته بودن حزب به افراد قدرتمند حزب امکان می‌دهد با معرفی افراد مطلوب خود در ردیف‌های امن‌تر، قدرت خود را در داخل حزب حفظ کنند یا تعصبات قومی و ایدئولوژیک خود را در معرفی نامزدها دخالت دهند. در انتخابات کنست در سال ۱۹۸۸ موضوع قرار گرفتن زنان در فهرست‌های احزاب به یک بحث گسترده تبدیل شد. طرفداران مشارکت بیشتر زنان معتقدند احزاب اصلی به خاطر تعصبات جنسیتی، زنان را در ردیف‌های امن فهرست‌های خود جای نمی‌دهند.

در دو دهه گذشته احزاب برای حل این مشکل راه‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند. برگزاری انتخابات داخلی برای تعیین ترتیب فهرست نامزدهای یک حزب اصلی‌ترین راه حل احزاب بزرگ‌تر بوده است. البته گاه افرادی بدون شرکت در انتخابات داخلی حزبی وارد فهرست می‌شوند که باعث می‌شود موقعیت شکننده‌ای داشته باشند. احزاب کوچک‌تر نیز برای حل این مشکل گاه روش چرخشی را اتخاذ می‌کنند. به این معنا که پس از راه یافتن به کنست و گذشت دو سال، استعفا می‌دهند تا براساس قوانین، نخستین فرد فهرست که به کنست راه نیافته، وارد آن شود.<sup>۱۰</sup> یکی از دلایل شکل‌گیری احزاب کوچک‌تر را باید در بسته بودن فهرست‌های انتخاباتی جستجو کرد. زمانی که کادر اصلی یک حزب، افراد معینی را به دلایل مختلف در فهرست قرار نمی‌دهند، آن عده از حزب جدا شده، حزب جدیدی تشکیل می‌دهند. چون تعیین ترتیب نامزدها در اختیار حزب است، حزب می‌تواند با تصمیم خود تعداد نمایندگان زن یا یک اقلیت قومی خاص را کاهش یا افزایش دهد، با این حال برگزاری انتخابات داخلی اختیار عمل سران حزب را محدود می‌کند. در نهایت، تعیین ترتیب نامزدهای حزب در روش فهرست بسته تابع تعاملات داخلی حزب از یک سو و فضای سیاسی داخلی از سوی دیگر می‌باشد.

سومین متغیر در نظام انتخاباتی اسرائیل، فرمول انتخاباتی یا فرمول شمارش آراست. در حالی که فهرست تعیین می‌کند چه کسانی وارد کنست شوند، فرمول انتخاباتی، چگونگی تخصیص آرا به یک حزب را تعیین می‌کند. نکته حایز اهمیت در فرمول انتخاباتی، حدنصاب یا حداقل رای لازم برای ورود به پارلمان است. در نظامهای انتخاباتی مختلف برای جلوگیری از ورود احزاب و گروههای افراطی، قوم‌گرا یا وابسته به نظام سیاسی سابق یا احزاب خیلی کوچک به پارلمان، حداقلی تعیین می‌شود. یعنی اگر حزبی نتواند به حداقل آرای لازم دست یابد، وارد پارلمان نمی‌شود و آرای آن حزب به صورت تناسبی با یک فرمول خاص بین احزاب برنده توزیع می‌شود. به عنوان مثال، در ترکیه احزابی که نتوانند ۱۰ درصد کل آرای ریخته شده به صندوق را در کل کشور به دست آورند، نمی‌توانند وارد پارلمان شوند. این کار برای جلوگیری از ورود احزاب کرد و کمونیست به پارلمان بوده است. در آلمان این رقم پنج درصد است؛ رقمی که در اغلب کشورهای اروپایی وجود دارد. کاهش این رقم انگیزه احزاب کوچک‌تر و نیز اقوام و اقلیتهای دارای جمعیت اندک برای مشارکت در انتخابات را بیشتر می‌کند. برعکس، پایین بودن رقم حداقل آرای لازم برای راه‌یابی به پارلمان درصد مشارکت سیاسی در انتخابات را افزایش می‌دهد و باعث می‌شود گروههای کوچک‌تر انگیزه بیشتری برای رای دادن داشته باشند. با این حال، پیامد سیاسی این کار افزایش تعداد احزاب کوچک‌تر در پارلمان است. در اسرائیل حدنصاب قانونی برای راه‌یابی احزاب به کنست ۱٫۵ درصد است؛ یعنی احزاب برای ورود به کنست باید ۱٫۵ درصد کل آرای معتبر ریخته شده به صندوق را کسب کنند، در غیر این صورت آرای آنها به حساب احزاب برنده ریخته می‌شود. یکی از مسایل مهم در فرمول انتخاباتی، نحوه اختصاص آرای است که از احزاب ناتوان در راه‌یابی به پارلمان به احزابی منتقل می‌شود که موفق شده‌اند به پارلمان راه یابند. فرض کنید از میان پنج میلیون رای دهنده، ۱۰۰ هزار نفر به احزاب کوچک‌تری رای داده‌اند که پایین‌تر از ۱٫۵ درصد آرا را به دست آورده‌اند و نتوانسته‌اند وارد کنست شوند. رای این ۱۰۰ هزار نفر در نظام تناسبی باطل نمی‌شود، بلکه به احزابی منتقل می‌شود که موفق شده‌اند وارد پارلمان شوند. بنابراین، شمارش آرا در دو مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله نخست، کرسیهای کنست به تناسب آرای که احزاب برنده به دست آورده‌اند، بین آنها توزیع می‌شود. در مرحله دوم، این کار در مورد

آرای منتقل شده صورت می گیرد. اما از آنجا که تعداد کرسیهای باقی مانده معمولاً در حدی نیست که باز هم با روش تناسبی قبلی بین احزاب تقسیم شود، بنابراین از روشهای جداگانه ای در این مورد استفاده می شود که معروف ترین و متداول ترین آن به روش دهوندت (d'Hondt) معروف است که یک دانشمند بلژیکی بود که این روش را مرسوم کرد. برای توضیح این نکته هیچ روشی بهتر از ارایه یک مثال نیست.

فرض کنیم در انتخابات کنست شش حزب A، B، C، D، E و F موفق شده اند بیشتر از ۱٫۵ درصد کل آرای معتبر ریخته شده به صندوقها را به دست آورند و فرض می کنیم سه میلیون و ۱۰۰ هزار نفر آرای خود را به صندوقها ریخته اند و آرای مخدوش و باطل نیز ۱۰۰ هزار رای بوده است. بنابراین، قرار است سه میلیون رأیی که به صندوقها ریخته شده است، تبدیل به کرسیهای کنست شود. برای راحت تر شدن محاسبه فرض می کنیم درصد آرای احزاب فوق این گونه است:

A	B	C	D	E	F
٪۳۰	٪۲۵	٪۲۰	٪۱۵	٪۵	٪۳

به این ترتیب، احزابی که موفق شده اند از سد ۱٫۵ درصد بگذرند، ۹۸ درصد آرای معتبر ریخته شده به صندوق را از آن خود کرده اند و دو درصد آرا یعنی ۶۰ هزار رای به احزابی داده شده که نتوانسته اند به حدنصاب ۱٫۵ درصد دست یابند. نحوه تخصیص آرا در دور نخست شمارش آرا به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{کرسی حزب A} = ۳۰ \times ۱۲۰ = ۳۶ = \text{کرسیهای کنست } ٪۳۰$$

$$\text{کرسی حزب B} = ۲۵ \times ۱۲۰ = ۳۰ = \text{کرسیهای کنست } ٪۲۵$$

$$\text{کرسی حزب C} = ۲۰ \times ۱۲۰ = ۲۴ = \text{کرسیهای کنست } ٪۲۰$$

$$\text{کرسی حزب D} = ۱۵ \times ۱۲۰ = ۱۸ = \text{کرسیهای کنست } ٪۱۵$$

$$\text{کرسی حزب E} = ۵ \times ۱۲۰ = ۶ = \text{کرسیهای کنست } ٪۵$$

$$\text{کرسی حزب F} = ۳ \times ۱۲۰ = ۳۶ = \text{کرسیهای کنست } ٪۳$$

$$\text{کرسی } ۱۱۷ = ۳۶ + ۳۰ + ۲۴ + ۱۸ + ۶ + ۳ = \text{مجموع کرسیهای اختصاص داده شده در}$$

دوره اول شمارش آرا

بنابراین، هنوز تکلیف سه کرسی کنست معلوم نیست که دلیل آن وجود همان ۶۰ هزار رأیی است که منتقل شده است. این میزان رای نیز متناسب با درصد آرای که احزاب کسب کرده اند، بین آنها تقسیم می شود

$$\text{رای حزب A} = 30\% \times 60000 = 18000$$

$$\text{رای حزب B} = 25\% \times 60000 = 15000$$

$$\text{رای حزب C} = 20\% \times 60000 = 12000$$

$$\text{رای حزب D} = 15\% \times 60000 = 9000$$

$$\text{رای حزب E} = 5\% \times 60000 = 3000$$

$$\text{رای حزب F} = 3\% \times 60000 = 1800$$

۶۳

در روش دهنوت برای تخصیص سه کرسی باقی مانده به احزاب فوق مطابق جدول زیر

عمل می شود:

	A	B	C	D	E	F
	۱۸۰۰۰	۱۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	۹۰۰۰	۳۰۰۰	۱۸۰۰
۱	(۱)۱۸۰۰۰	(۲)۱۵۰۰۰	(۳)۱۲۰۰۰	(۴)۹۰۰۰	۳۰۰۰	۱۸۰۰
۲	(۵)۹۰۰۰	(۶)۷۵۰۰	۶۰۰۰	(۱۰)۴۵۰۰	۱۵۰۰	۹۰۰
۳	(۸)۶۰۰۰	(۹)۵۰۰۰	۴۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰
۴	۴۵۰۰	۳۷۵۰	۳۰۰۰	۲۲۵۰	۷۵۰	۴۵۰

حال این سه کرسی به ترتیب به احزابی اختصاص داده می شود که بزرگ ترین رقم را دارند. یعنی حزب A یک کرسی، حزب B یک کرسی و حزب C یک کرسی. اگر تعداد کرسیهای تقسیم نشده بیشتر از تعداد احزاب باشد، سهم احزاب بزرگ تر بیشتر خواهد بود. برای مثال، اگر تعداد کرسیهای خالی ۱۰ کرسی بود، کرسیها به شکل زیر اختصاص می یافت.

حزب A کرسیهای (۱)، (۵)، (۸)

حزب B کرسیهای (۲) و (۶)، (۹)

حزب C کرسیهای (۳) و (۷)

حزب D کرسیهای (۴) و (۱۰)

به این دلیل، گفته می‌شود روش دهنوت بیشتر به نفع احزاب بزرگ‌تر است تا کوچک‌تر. این روش در اسرائیل از ۱۹۷۳ مورد استفاده قرار می‌گیرد و پیش از آن برای شمارش آرای باقی مانده انتقالی از روش بزرگ‌ترین باقی مانده استفاده می‌شد که بیشتر به نفع احزاب کوچک‌تر بود.<sup>۱۱</sup> در اسرائیل این روش شمارش به روش بادر-اوفر (Bader-Ofer) معروف است که آن را مطرح کردند.

### ضعفهای نظام انتخاباتی اسرائیل

از آنجا که تمرکز اصلی مقاله حاضر بر نظام انتخاباتی و نه نحوه اجرا و نظارت بر برگزاری انتخابات است، بنابراین ضعفهای مورد اشاره نیز مربوط به نظام انتخاباتی و نه اجرا و نظارت است. در حالت کلی سه ایراد اصلی به نظام انتخاباتی اسرائیل وارد است:

۱. تشویق نظام سیاسی چندحزبی و به خصوص احزاب کوچک‌تر که پیامد آن سخت‌تر شدن تشکیل ائتلافها، شکننده بودن کابینه و کاهش درجه پاسخ‌گو بودن کابینه است؛
۲. بسته بودن فهرست نامزدهای احزاب و انتخاب این فهرست توسط احزاب و نه خود رای‌دهندگان و انتخاب غیردموکراتیک نامزدها؛
۳. تفکیک رای‌دهندگان از نمایندگان کنست، به دلیل آنکه کل اسرائیل یک حوزه انتخاباتی در نظر گرفته می‌شود.<sup>۱۲</sup>

به تعبیری می‌توان گفت که نظام انتخاباتی اسرائیل بیش از حد لازم تناسبی است و این باعث ورود احزاب کوچک‌تر و به ویژه احزاب افراطی یهودی به کنست می‌شود که پیامد تضعیف احزاب بزرگ‌تر در داخل و اتخاذ تصمیمات افراطی در عرصه سیاست خارجی و به ویژه در ارتباط با فلسطینی‌ها می‌باشد. به عنوان مثال، این نظام انتخاباتی به حزب افراطی اسرائیل خانه ما که طرفدار تبعید اعراب از اسرائیل است، امکان می‌دهد وارد پارلمان شده و رهبر آن نیز به عنوان وزیر امور خارجه برگزیده شود. گسترش فساد در میان مقامات اسرائیلی یکی از نتایج کاهش پاسخ‌گویی کابینه است. احزاب متعددی در ایام انتخابات تشکیل و سپس منحل می‌شوند. در هیچ یک از انتخاباتی که تاکنون برگزار شده، هیچ حزبی نتوانسته اکثریت را به دست آورده و به تنهایی کابینه تشکیل دهد. از سال ۱۹۷۳ تاکنون دست کم ۲۰ حزب در هر

دوره از انتخابات کنست شرکت کرده اند. در انتخابات کنست دهم در سال ۱۹۸۱، تعداد ۳۱ حزب با هم رقابت می کردند. در سال ۱۹۶۱ که کمترین تعداد احزاب در انتخابات شرکت کرده بودند، این رقم به ۱۴ رسید که برای اسرائیل با وسعت و جمعیت کم رقمی بسیار زیاد محسوب می شود. تعداد احزابی که دست کم یک کرسی در کنست به دست آورده اند، هرگز کمتر از ۱۰ حزب و بیشتر از ۱۵ حزب نبوده است. فشار احزاب کوچک تر بر احزاب بزرگ تر در فرایند تشکیل ائتلاف بسیار زیاد است، تا جایی که در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ درخواستهای احزاب کوچک تر باعث شد دو حزب بزرگ همواره رقیب یعنی لیکود و کارگر یک کابینه ائتلافی تشکیل دهند.<sup>۱۳</sup> احزاب کوچک تر در ائتلافها به دنبال وزارت خانه هایی هستند که در ناحیه زندگی آنها فعال ترند؛ نظیر وزارت مسکن یا دیانت. گاهی فشار احزاب کوچک تر به حدی است که تشکیل ائتلاف در زمان قانونی ۲۱ روزه را ناممکن می کند و رییس جمهور ناگزیر می شود یک فرصت ۲۱ روزه دیگر نیز به رییس حزب برنده بدهد.

کاهش قدرت حزب کارگر از دهه ۱۹۷۰ به این سو هم باعث شده عصر احزاب بزرگ تر در حال به سر آمدن باشد و انشعاب حزب کادیمما از حزب لیکود نیز این روند را تشدید کرده است، به گونه ای که طی چند سال گذشته کابینه های اسرائیل ائتلافی از چند حزب متوسط و کوچک بوده که تصمیم گیری در مسایل حساس نظیر گفت و گویا فلسطینی ها را بسیار مشکل کرده و نمونه آن پافشاری رژیم صهیونیستی بر ادامه شهرک سازی با وجود فشارهای بین المللی گسترده می باشد. اگر احزاب بزرگ تر با یک حزب کوچک تر یا متوسط ائتلاف تشکیل دهند، امکان اتخاذ تصمیمات حساس وجود دارد، اما زمانی که ائتلاف متشکل از سه یا چهار حزب با گرایشهای بسیار متفاوت ایدئولوژیک باشد، این نوع تصمیم گیری بسیار دشوار است؛ زیرا در عمل احزاب کوچک تر ائتلاف را به گروگان می گیرند و قدرت آن را به حضور خود وابسته می کنند.

ضعف دوم نظام انتخاباتی اسرائیل انتخاب غیردموکراتیک نامزدهای احزاب به دلیل بسته بودن فهرست است. از آنجایی که گرایشهای ایدئولوژیک در اسرائیل در تعیین نامزدها بسیار مهم است، طبیعی است احزاب یهودی به غیریهودیان اجازه نامزدی ندهند، گو اینکه در میان خود یهودیان نیز اشکنازی ها یا یهودیان مهاجرت کرده از اروپا بر یهودیان سفارديم یا

یهودیان شرقی ارجحیت دارند. به این ترتیب، با وجود ظاهر دموکراتیک نظام انتخاباتی، نزدیک به یک میلیون عرب شهروند اسرائیل کمترین نماینده را در کنست دارند. از این رو تصادفی نیست که گفته می‌شود دموکراسی اسرائیل یک دموکراسی قومی برای خود یهودیان است. نبود ارتباط میان رای دهندگان و نماینده کنست، سومین ضعف نظام انتخاباتی اسرائیل است. از آنجایی که نامزدها را حزب تعیین می‌کند، لذا در تعیین آنها اولویت اصلی، منافع حزب است نه منافع اهالی یک ناحیه. از این رو، گاه یک شهر بزرگ فاقد نماینده بومی خود در کنست است که باعث می‌شود رای دهندگان احساس کننده مسایل و مشکلات منطقه ای آنها مورد توجه نمایندگان قرار نمی‌گیرد.

### تلاش برای تغییر قانون انتخابات

ضعف و ناکارآمدی نظام انتخاباتی اسرائیل از همان ابتدا روشن بود و از این رو تلاش برای تغییر آن نیز از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد و لویح و طرحهای متعددی در این راستا به کنست عرضه شد. با این حال، جالب توجه است که از سه ضعف اساسی نظام انتخاباتی اسرائیل، ضعف نخست بیشتر از دو ضعف دیگر مورد توجه بود. بنابراین، عمده پیشنهادهای ارایه شده در صدد تقویت کابینه بودند تا تقویت روند دموکراتیک شدن انتخاب نامزدها یا منطقه ای کردن حوزه های انتخاباتی. هدف عمده بسیاری از طرحهای پیشنهادی این بود که احزاب کوچک و بسیار کوچک وارد کنست نشده و قدرت فوق العاده به دست نیاورند.<sup>۱۴</sup> در همین راستا نخستین پیشنهاد از سوی بن گوریون در سال ۱۹۵۲ ارایه شد. وی خواستار افزایش حدنصاب ورود به کنست به ۱۰ درصد شد تا مانعی برای ورود احزاب کوچک تر باشد. این پیشنهاد مورد پذیرش قرار نگرفت.

وی در سال ۱۹۵۸ نیز پیشنهاد کرد اسرائیل به ۱۲۰ حوزه انتخاباتی با یک کرسی تقسیم شود، شبیه مدل اکثریتی انگلیس، این پیشنهاد هم مورد پذیرش کنست قرار نگرفت. در سال ۱۹۷۴، گاد یعقوبی پیشنهاد کرد نمایندگان کنست در دو مرحله برگزیده شوند. در مرحله نخست ۹۰ کرسی با روش نمایندگی تناسبی یا PR اختصاص داده شود، آن هم از ۱۸ حوزه انتخاباتی. سایر کرسیها نیز با روش کنونی ملی اختصاص داده شوند. براین اساس، برگه های



رای دوگانه می‌شد. برگه نخست برای ۱۸ حوزه انتخابی دارای پنج کرسی و برگه دوم برای فهرست ملی. براین اساس، اگر حزبی ۲۰ درصد آرا را به دست می‌آورد، می‌توانست وارد پارلمان شود. در روش ملی، اگر حزبی ۱۰ درصد آرا را به دست می‌آورد، صاحب سه کرسی در کنست می‌شد؛ یعنی حد نصاب به ۳٫۳ درصد می‌رسید. پیشنهاد یعقوبی یا یاکوبی در کنست به رای گذاشته شد و توانست ۶۱ رای موافق به دست آورد، اما از آنجا که قانون انتخابات جزو قوانین بنیادی است، نمی‌توان آنها را با رای مطلق حداقلی تغییر داد و نیاز به اکثریت مطلق یعنی دو سوم آرای کل اعضای کنست و نه نمایندگان حاضر در جلسه دارد. بدین ترتیب این پیشنهاد نیز تصویب نشد.<sup>۱۵</sup>

در سال ۱۹۷۷ که لیکود برای نخستین بار از حزب کارگر جلو افتاد، ائتلافی چهار حزبی تشکیل داد و تغییر قانون انتخابات را در دستور کار خود قرار داد، اما موفق نشد. یکی از دلایل این امر آن بود که ادعا می‌شد تقسیم اسرائیل به حوزه‌های انتخاباتی متعدد باعث کاهش وفاداری حزبی نمایندگان کنست شده، آنها را متوجه مسایل محلی و بومی خواهد کرد. تجربه‌های ناموفق ائتلاف طی سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ این اجماع را ایجاد کرد که نظام انتخاباتی اسرائیل و رای اعتماد کنست به کابینه باعث تضعیف پاسخ‌گویی کابینه و کارآمدی آن شده، دخالت آن را در امور نظامی افزایش داده است.<sup>۱۶</sup> با این حال، در مورد اینکه محتوا و شکل تغییر چگونه باید باشد، اجماع نظری وجود نداشت. در انتخابات سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ ایجاد ائتلاف به بن بست رسید. برای شکست این بن بست، دو حزب کارگر و لیکود پیشنهاد کردند به جای برگزاری انتخابات مجدد با احزاب کوچک‌تر مذهبی ائتلاف کنند. آنها همچنین تصمیم گرفتند پست نخست‌وزیری، گردشی باشد. در سال ۱۹۸۸ این دو حزب یک ائتلاف ملی تشکیل دادند، اما پست نخست‌وزیری گردشی نشد. دو سال بعد این ائتلاف نیز فروپاشید. از دیگر دلایل عدم تصویب اصلاح قانون انتخابات، رقابتهای احزاب با یکدیگر و بی‌اعتمادی متقابل آنها بود. احزاب بزرگ‌تر برای پیدا کردن نقطه ضعف از یکدیگر، احزاب کوچک‌تر را در جریان درخواستهای مخفیانه حزب رقیب قرار می‌دادند.<sup>۱۷</sup>

با این حال، بن‌بستهای به وجود آمده در عرصه سیاسی طی سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۲ باعث شد در مورد لزوم تغییر قانون انتخابات اجماع نظری حاصل شود و این موضوع به صورت

جدی تر در دستور کار احزاب قرار گیرد. جنبش قانون اساسی برای اسراییل در این فضا پیشنهاد خود را در این مورد ارایه کرد و کنست در ژوئن ۱۹۸۸ بررسی لایحه‌ای را آغاز نمود که گفته می‌شد حرکتی انقلابی محسوب می‌شود. این لایحه شکل تغییر یافته‌ای از پیشنهاد جنبش قانون اساسی برای اسراییل و شامل دو پیشنهاد عمده بود: ۱. تقسیم کل اسراییل به ۲۰ حوزه انتخاباتی دارای چهار کرسی در کنست و انتخاب ۸۰ کرسی از این طریق، ۴۰ کرسی دیگر قرار بود با روش ملی برگزیده شوند؛ ۲. تقسیم اسراییل به ۶۰ حوزه انتخاباتی هر یک با یک کرسی و انتخاب ۶۰ کرسی دیگر به روش ملی.<sup>۱۸</sup>

در این لایحه اشاره‌ای به پیشنهاد انتخاب مستقیم نخست وزیر نشده بود، اما در کمال شگفتی کنست در آخرین روزهای کنست دوازدهم در سال ۱۹۹۲ طرح پیشنهادی از سوی چهار عضو کنست برای انتخاب مستقیم نخست وزیر را در دستور کار قرار داد. هیچ یک از این چهار تن تخصص علوم سیاسی نداشتند. در آخرین جلسه کنست دوازدهم در ۱۸ مارس ۱۹۹۲ قانون انتخابات تغییر کرد و قرار شد برای افزایش قدرت نخست وزیر، وی هم‌زمان با انتخابات پارلمانی به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب شود. زمان آغاز این تغییر انتخابات، کنست چهاردهم تعیین شد تا بر سرنوشت سیاسی اسحاق شامیر که نگران شکست خوردن از اسحاق رابین در انتخابات مستقیم بود، تأثیری نداشته باشد.<sup>۱۹</sup>

انتخابات کنست چهاردهم در سال ۱۹۹۶ برگزار شد و در آن رای دهندگان هم‌زمان نخست وزیر و نمایندگان کنست را برگزیدند. براساس مصوبه کنست، روش انتخاب نخست وزیر به صورت مستقیم همانند روش انتخاب رییس جمهور در فرانسه بود؛ یعنی کسی می‌توانست در دور اول نخست وزیر شود که بیشتر از ۵۰ درصد آرا را از آن خود کند. همچنین ۶۱ نفر از اعضای کنست می‌توانستند نخست وزیر را برکنار و اعلام انتخابات زودرس کنند. در نخستین انتخابات مستقیم بنیامین نتانیاهو، شیمون پرز را شکست داده، نخست وزیر شد. بلافاصله پس از برگزاری انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۶، دوتن از نمایندگان کنست به نامهای بیلین\* و لندآو\*\* با ارایه لایحه‌ای خواستار حذف روش مستقیم انتخاب نخست وزیر شدند که به تصویب نرسید. سال ۱۹۹۹ آخرین سالی بود که نخست وزیر به صورت مستقیم انتخاب شد و در آن ایهود باراک، نتانیاهو را شکست داد. کنست در سال ۲۰۰۱ تصویب کرد که قانون انتخابات به

حالت پیشین برگردد و این مصوبه از سال ۲۰۰۳ عملی شد.

نتیجه عملی تغییر قانون انتخابات و انتخاب مستقیم نخست وزیر درست عکس آن چیزی شد که تصور می شد. در این روند از یک نکته غفلت شده بود و آن اینکه، تغییر قوانین می تواند منجر به تغییر نگرش و عملکرد افراد شده، نتایج پیش بینی نشده ای به بار آورد. در انتخابات ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ رای دهندگان آرای خود را بین نخست وزیر و حزب تقسیم کردند، حال آنکه قبلا به خاطر نخست وزیری یک نفر به یک حزب مشخص رای می دادند. به این ترتیب، نخست وزیر می توانست از یک حزب انتخاب شود، بی آنکه آن حزب بیشترین رای را به دست آورده باشد. مهم ترین پیامد اجرای قانون جدید انتخابات در سال ۱۹۹۶، انتقال قدرت از احزاب بزرگ تر به احزاب کوچک تر و افزایش تعداد احزاب کوچک تر در کنست بود. دو حزب لیکود و کارگر در انتخابات سال ۱۹۹۲ در مجموع ۸۴ کرسی به دست آورده بودند که این رقم در سال ۱۹۹۶ به ۶۶ کرسی و در سال ۱۹۹۹ به ۴۵ کرسی کاهش یافت. در انتخابات سال ۱۹۹۹، ۳۳ حزب در انتخابات شرکت کردند و ۱۵ حزب توانستند وارد پارلمان شوند. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۲ حدود ۷۰ درصد کرسیهای کنست در اختیار احزاب اصلی بود، اما این رقم در سال ۱۹۹۶ به ۵۵ درصد و در سال ۱۹۹۹ به ۳۷ درصد کاهش یافت.<sup>۲۰</sup> تغییر قانون انتخابات نه تنها نخست وزیر و کابینه را تقویت نکرد، بلکه باعث بروز پیچیدگیهای پیش بینی نشده ای در روابط نخست وزیر و کنست شد. با انتخاب مستقیم نخست وزیر، نظام سیاسی اسرائیل به آمیزه ای از نظام پارلمانی و ریاستی تبدیل شد که نوع تعامل و قدرت هر یک از آنها معلوم نبود. نخست وزیر می توانست پارلمان را منحل کند، پارلمان نیز می توانست نخست وزیر را برکنار کند.

### نتیجه گیری

بیش از ۶۰ سال از تاسیس دولت یهودی در خاورمیانه می گذرد؛ دولتی که دستاورد یک پروژه استعماری است و تشکیل آن غیرطبیعی بود. غیرطبیعی بودن اندیشه اولیه تشکیل اسرائیل بر نحوه تکامل نظام سیاسی و نظام انتخاباتی آن نیز تاثیر گذاشته است. اسرائیل طی ۶۰ گذشته موفق به ایجاد تغییر در نظام انتخاباتی خود نشده و تغییر شیوه انتخاب نخست وزیر به صورت مستقیم نیز بیشتر از آنکه راه گشا باشد، بر مشکلات پیشین افزود. قانون انتخابات

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

موجود طی ۶۰ سال گذشته به تضعیف احزاب بزرگ تر و قوی تر و قدرتمندتر شدن احزاب کوچک تر و افراطی تر منجر شده است. این امر نه تنها دموکراسی اسرائیل را هرچه بیشتر قومی کرده، بلکه زمینه ساز افراطی تر شدن سیاستهای کلان اسرائیل از یک سو و ناتوانی در اتخاذ تصمیمات حساس از سوی دیگر شده است. ورود احزاب کوچک تر به پارلمان زمینه ساز ورود افکار افراطی یهودی توسط احزاب راست مذهبی نظیر شاس شده است. شدن سیاست خارجی اسرائیل را از این منظر نیز می توان تحلیل کرد. جنبه دیگر این افراطی گری نوعی سردرگمی استراتژیک است که باعث عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و غزه و شکست آن در جنگ غزه در سال ۲۰۰۸ شد. همچنین در عرصه سیاست داخلی شاهد افزایش فزاینده قدرت قوه قضاییه در برابر قوه مجریه هستیم که نمونه آن پرونده های اخلاقی مقامات اسرائیل و وادار کردن آنها به استعفاست. طبیعی است نظام انتخاباتی اصلی ترین عامل بروز این وضعیت نیست؛ زیرا یک متغیر کاملا مستقل نیست. نظام انتخاباتی به احزاب کوچک تر امکان می دهد وارد کنست شوند، اما از سوی دیگر تعمیق شکافهای مختلف در اسرائیل گروههای مختلف را تشویق می کند تا حزب تشکیل داده، وارد کنست و احتمالا کابینه شوند و افکار خود را از این طریق عملی کنند. افول حزب کارگر تنها نتیجه نظام انتخاباتی نیست، بلکه روی گرداندن سفاردی ها از این حزب به دلیل گرایشهای قومی آن به سمت اشکنازی ها نیز در افول آن موثر بوده است. با توجه به افزایش قدرت احزاب کوچک تر طی سالهای گذشته، چشم انداز روشنی در مورد امکان تغییر قانون انتخابات دیده نمی شود، بگذریم از اینکه نخبگان سیاسی اسرائیل در صدد دموکراتیک تر کردن این قانون نیستند و دغدغه اصلی آنها جلوگیری از افول قدرت نخست وزیر و کابینه به خاطر نوع نظام انتخاباتی است. ادامه این وضعیت ضمن افراطی تر کردن احتمالی سیاست خارجی اسرائیل، قدرت پیش بینی رفتارهای آن را نیز کاهش می دهد. در یک کلام، وضعیت سیاسی داخلی اسرائیل روزبه روز پیچیده تر می شود و جنبه های غیرطبیعی سیاست دولت یهودی را آشکارتر می کند □

\* Yossi Beilin

\*\* Uzi Landau

## پاورقیها:

۱. استفن والت، این عبارت را بعد از نگارش مقاله معروف لابی اسرائیل به کار گرفت.

2. David M. Farrell, *Electoral Systems: A Comparative Introduction*, New York: Palgrave, 2001, pp. 19-20.
3. Ibid, p. 97.
4. Ibid, p. 97.
5. Michael Harris and Gideon Doran, "Assessing the Eletoral Reform of 1992 and its Impact on the Elections of 1996 and 1999," *Israeli Studies*, Fall 1999, Vol. 4, No.2, p. 21.
6. Farrell, op.cit, p. 21.
7. Ibid, p. 155.
8. Harris and Gideon, op.cit, p. 25.
9. Gregory S. Mahler, *Politics and Government in Israel: The Maturation of a Modern State*, Oxford: Rowman and Little Field Publishers, 2004, pp. 199-200.
10. Ibid, p. 200.
11. Harris and Gideon, op.cit, p. 18.
12. Mahler, op.cit, pp. 212-213.
13. Harris and Gideon, op.cit, p. 20.
14. Giovanni Sartori, "The Party-Effects of Electoral Systems," *Israeli Affairs*, Vol. 6, No. 2, Winter 1999, p. 26.
15. Mahler, op.cit, p. 203.
16. Harris and Gideon, op.cit, p. 24.
17. Ibid, p. 26.
18. Mahler, op.cit, p. 206.
19. Harris and Gideon, op.cit, p. 28.
20. Ibid, p. 30.